

ای حضور هشتمین

به آستان قبله هشتم، امام رضا (ع)
ای ستونهای زمین! گلدسته‌های سربلند!
ای رواق زرنگارا! آیین‌های بندبند!
ای مقرنس‌های چوبی، گنبد زرین کلاه
بر سر آن آستان پر شکوه بی گزند
بر سر هفت آسمان، آن مهربان افراشته است
چتری از بال کبوتر، از حریر و از پرند
دست او اینک پناه آهوان خسته است
بال بگشایید از شوق، آهوان درکمند
کفتران آسمانی هم اسیر دام او
می‌کشاند هر دلی را در رهایی‌ها به بند
یاد او در عمق دل‌ها می‌شکفت مثل نور
نام او در کام جان‌ها می‌تراود همچو قند

□ ای حضور هشتمین! افتادگان غربتیم
دست ما را هم بگیر از لطف، ای بالا بلند!

بیان کوردی

طوفان سرخ

در سینه‌ای که عشق شما موج می‌زند
یک آسمان حضور خدا موج می‌زند
با یادتان زلال‌ترین قطره‌های اشک
در چشم‌های عاشقی ما موج می‌زند
دریای شور و شوق زیارت چه بی شکیب
در لحظه‌های خیس دعا موج می‌زند
وقتی که پرچم حرمت موج می‌زند
در او هزار قبله نما موج می‌زند
آوای خشک «العطش» کودکان هنوز
در خیمه گاه مانده به جا، موج می‌زند
رودی که گفته‌اند دلش سخت سنگی است
آرام مانده است، و یا موج می‌زند؟
از او چقدر خاطره در ذهن کربلاست
تا جاری است، خاطره‌ها موج می‌زند:

□ در خیمه آب نیست و گهواره تشنه است
آن رود روسپاه، کجا موج می‌زند؟
وقتی که ساقی حرم از دست رفته است
دیگر فراغ آب چرا موج می‌زند؟
می‌خواهد اشک طفل تو را در بیاورد؟
اینگونه با صدای رها موج می‌زند
اما نه جای گریه، علی خنده می‌کند
خونش اگر چه در همه جا موج می‌زند

□ در چشم دوالفقار که خونخواه کربلاست
طوفان سرخ خشم خدا موج می‌زند

مرثیه ویرانی

بنواز سه تارت را با زخمه حیرانی
من نیز سراپم باز، یک مرثیه ویرانی
برگرد! نگاهی کن در وسعت این کوچه
یک پنجره خواهی دید، بارانی بارانی
انگار که چشمانم، در ظلمت این دنیا
چشمان تو را خوانند، امروز به مهمانی
عادت نکند هرگز مهتاب به تاریکی
یک لحظه بتاب ای ماه، بر این دل زندانی

□ ته مانده قلبم را روی ورقی از مهر
می‌ریزم و خواهد ماند، آثار غزلخوانی

زهره همیدی

مبتلای یک نفر

باز هم در کوچه می‌پیچد صدای یک نفر
اوج می‌گیرد پرستوی دعای یک نفر
ماه می‌رقصد دوباره در صفای آینه
نور می‌شود به روی آشنای یک نفر
کوچه هر شب بوی باران می‌دهد، بوی بهار
کوچه! تنها آشنای گریه‌های یک نفر
آسمان شهر شب، در انتظار روشنی
یاس‌های اشک می‌ریزد به پای یک نفر
یک نفر هم در کنار پنجره با سوز و ساز
می‌سراید شعر غربت را برای یک نفر
دیده‌ام از آشنایان بی وفایی‌ها، ولی
زندگی را دوست دارم با وفای یک نفر
گرچه من هرگز ندیدم غنچه‌ای در باغ عشق
هستم اما مثل «ساحل» مبتلای یک نفر

بیان کوردی

جوی نسیم

ای پیامبر نور و رحمت محمد مصطفی (ص)
ای که به یک اشارات ماه، دو نیم می‌شود
گاه چو زو مغربی، گاه چو سیم می‌شود
پای به هرچه می‌نهی، مخملی از گل و گیاه
دست به هر چه می‌زنی، جوی نسیم می‌شود
گر تو بخوای آب‌ها قهر کنند و شعله لطف
آب زبانه می‌کشد، شعله رحیم می‌شود
بر اثر قیام تو خاک دوان دوان چو من
در حرم مقام تو، باد مقیم می‌شود
پیش تو ای جنون جان، کوه و زمین و آسمان
قامت سرو بوستان، حلقه میم می‌شود
جنگ بز، جنگ بز، قافیه را سنگ بز
غیر تو هر قافیه شیطان رحیم می‌شود

□ گفت کسی که شعر هم غنچه نشد به باغبان
گفتم اگر به عشق او سبز شویم، می‌شود

حبیب الله بخشوده